

# An Analysis of the Position of Aaron (PBUH) in Proportion with Prophet Moses (PBUH) from the Perspective of Judaism to Comprehend the *Ḥadīth al-Manzilah*\*

## Research Article

Emamatpajouhi,  
Twelfth year, vol .1  
spring & summer & winter 2022  
DOI: 10.22034/  
jep.2021.241889.1212  
jep.emamat.ir



Arezu Mukhtari<sup>1</sup>/ Ismail Malakuti Khah<sup>2</sup>/ Ali Ghafarzadeh<sup>3</sup>

### Abstract:

The position of *Amir al-Mu'minin 'Alī ibn Abī Ṭālib* (PBUH) and the progeny of the Holy Prophet (PBUH) in Islam are among the issues which have always been disputed in the Islamic world. Meanwhile, the *Ḥadīth al-Manzilah* is one of the facilitators whose amount of signification in respect of *al-Aqal wa al-Akthar* (the minimum and the maximum extent) has been disputed too. Its minimum extent of signification refers to *Amir al-Mu'minin's* (PBUH) successorship of the Holy Prophet (PBUH) during His absence in Medina due to accompanying the troops in the battle of *Tabūk*, while its maximum extent of signification is the appointment of *Amir al-Mu'minin* (PBUH) in the highest legislative position after prophecy and considering the exclusivity of which to the noble descendants of His generation. The adaptability of the position of *Amir al-Mu'minin* (PBUH) in Islam to the position of *Aaron* (PBUH) in Judaism might verify the maximum extent of the signification of the *Ḥadīth al-Manzilah*. The aim of this study is to identify the religious legislative positions of *Aaron* (PBUH) from the perspective of the Torah and to apply it as evidence to realize the meaning of the Hadith. The results of this library research predicate the exclusivity of the position of “High Priesthood” in *Aaron* (PBUH) and His generation as the most significant Jewish religious position after prophecy. This position consists of authorities and duties similar to the position of Imamate in Shia. Furthermore, some other evidences strengthen the maximum extent of the signification of the *Ḥadīth al-Manzilah* such as its issuance in circumstances other than the battle of *Tabūk* and the relationship between generation and position in Islam, etc.

**Keywords:** The Position of *Aaron* (PBUH), Judaism, *Ḥadīth al-Manzilah*, High Priesthood, Imamate

\*Date of receipt: 24/02/2023, Date of acceptance: 29/03/2023.

1. Corresponding author ;Assistant Professor, Department of Islamic Education, Faculty of Human Sciences ,Islamic Azad University Najafabad, Isfahan, Iran .arezo062mokhtari@gmail.com
- 2.Assistant Professor, Department of Islamic Education, Faculty of Theology and Educations of Ahl al-Bayt (PBUT), University of Isfahan, Isfahan, Iran. malakootikhah.es@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Faculty of Theology and Educations of Ahl al-Bayt (PBUT), University of Isfahan, Isfahan, Iran. a.ghafarzade@gmail.com

# تقضي منزلة هارون عليه السلام من موسى عليه السلام في الشريعة اليهودية في سبيل فهم حديث المنزلة\*

أرزو مختاري (المؤلفة)<sup>١</sup> / إسماعيل ملكوتي خواه<sup>٢</sup> / علي غفارزاده<sup>٣</sup>

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة الثانية عشرة  
العدد الأول، الربيع  
والصيف سنة ٢٠٢٢

jep.emamat.ir



copyright © the authors

## الخلاصة:

من المسائل التي كانت دائماً محل اختلاف الرأي في العالم الإسلامي هي مكانة علي بن أبي طالب عليه السلام وأهل بيت الرسول الأكرم عليه السلام في الشريعة الإسلامية.

وفي هذا الشأن يعدّ حديث المنزلة أحد العوامل المساعدة في بيان الحقائق، هذا الحديث قوبل أيضاً باختلاف في وجهات النظر من ناحية دلالاته، في مستويات الأدنى والأقصى؛ أدنى مستوٍ لدلالته هو: خلافة أمير المؤمنين عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله في المدينة في فترة غيابه عنها بسبب قيادته للجيش في حرب تبوك، وأقصى مستوٍ لدلالته هو: نصب أمير المؤمنين عليه السلام في أعلى المواقع الشرعية بعد النبوة، وحصر هذه المكانة في من يستحقها من ذريته.

وما يمكن أن يكون مؤيداً لتحصيل هذا المستوى الأقصى لحديث المنزلة هو: تطابق مكانة أمير المؤمنين علي عليه السلام في الإسلام لمكانة النبي هارون عليه السلام في الشريعة اليهودية.

هدف هذا البحث هو تحديد المناصب الشرعية لهارون من وجهة نظر النصوص المقدسة اليهودية، واستخدامها كمرجع لفهم دلالة حديث المنزلة النبوي.

نتائج هذا البحث المكتبي تشير إلى أنّ أهمّ المناصب الدينية لليهود بعد النبوة هو منصب "الكاهن الأعظم"، وهو منحصر في هارون وابنائته ونسله. وهذا المنصب يشتمل على سلطات ومهام مشابهة لمنصب الإمامة عند الشيعة.

وما يعزّز دلالة حديث المنزلة بالمستوى الأقصى المذكور هو وجود قرائن وشواهد أخرى، مثل: صدور حديث المنزلة في غير ظروف معركة تبوك، ووجود علاقة بين النسب والمنصب في الإسلام، وغيرها من الأمور.

**الكلمات الرئيسية:** موقف هارون، الشريعة اليهودية، حديث المنزلة، الكاهن الأكبر، الإمامة.

\* الاستلام: ٢٤ فبراير ٢٠٢٣ م. القبول: ٢٩ مارس ٢٠٢٣ م

١. أستاذة مساعدة في قسم الدراسات الإسلامية بجامعة النجف آباد، محافظة إصفهان، إيران  
arezoo62mokhtari@gmail.com

٢. أستاذ مساعد في قسم الدراسات الإسلامية بجامعة إصفهان، محافظة إصفهان، إيران.  
malakootikhah.es@gmail.com

٣. أستاذ مساعد في قسم الدراسات الإسلامية بجامعة إصفهان، محافظة إصفهان، إيران  
a.ghafarzade@gmail.com

# «واکاوی منزلت حضرت هارون علیه السلام نسبت به حضرت موسی علیه السلام از دیدگاه شریعت یهود، در استای فهم حدیث منزلت»\*

آرزو مختاری<sup>۱</sup> / اسماعیل ملکوتی خواه<sup>۲</sup> / علی غفارزاده<sup>۳</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی  
امامت پژوهی، سال دوازدهم  
شماره اول، شماره پیاپی ۳۱  
بهار و تابستان ۱۴۰۱  
صفحه ۱۰۱ - ۱۲۳

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



copyright © the authors

## چکیده

یکی از موضوعاتی که در جهان اسلام، همواره مورد اختلاف بوده است، جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شریعت اسلام است. در این میان، حدیث منزلت یکی از موارد راهگشا است، که البته میزان دلالت آن، از حیث اقل و اکثر، با اختلاف نظر مواجه گردیده است. حد اقل دلالت آن، جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدت عدم حضور ایشان در مدینه به دلیل همراهی سپاهیان در جنگ تبوک است و حد اکثر دلالت آن، نصب امیرالمؤمنین علیه السلام در بالاترین جایگاه شرعی پس از نبوت و انحصار این جایگاه به شایستگان از نسل ایشان است. آنچه می تواند مؤیدی بر برداشت حد اکثری از حدیث منزلت باشد، انطباق جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در اسلام، بر جایگاه هارون در شریعت یهود است. هدف از این پژوهش، شناسایی مناصب شرعی هارون از دیدگاه متون مقدس یهود و بکارگیری آن به عنوان قرینه بر فهم دلالت حدیث منزلت است. نتایج این پژوهش کتابخانه ای، حاکی از انحصار مهم ترین منصب دینی یهود، پس از نبوت، یعنی منصب «کهنات اعظم» در هارون و نسل او است. این منصب شامل اختیارات و وظایفی مشابه منصب امامت در شیعه است. قرائنی مانند صدور حدیث منزلت در شرایطی غیر از جنگ تبوک، وجود رابطه بین نسب و منصب در اسلام و موارد دیگر، دلالت حد اکثری حدیث منزلت را تقویت می کند.

**کلیدواژه ها** منزلت هارون، شریعت یهود، حدیث منزلت، کهنات اعظم، امامت.

۱. استادیار، گروه معارف دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، نجف آباد، اصفهان،

ایران (نویسنده مسئول) arezoo62mokhtari@gmail

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل البیت علیهم السلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان،

ایران. malakootikhah.es@gmail.com

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل البیت علیهم السلام، دانشگاه اصفهان،

اصفهان. ایران. a.ghafarzade@gmail.com

## مقدمه

حدیث منزلت<sup>۱</sup> که صرف نظر از منابع شیعی<sup>۲</sup>، در مهمترین منابع روایی اهل سنت، از جمله صحیحین به ثبت رسیده<sup>۳</sup>، در طول قرن‌ها موضوع بحث علمای جهان اسلام بوده است. مؤلفان و آثاری که در آن، به این موضوع پرداخته شده، از شماره بیرون است، لکن موارد اندکی از این تألیفات، به مطالعه تطبیقی این موضوع با ادیان گذشته اختصاص دارد. مسعودی (م ۳۴۶ ق) در اثبات الوصیه پاره‌ای از پژوهش‌های تطبیقی با ادیان پیشین را در زمینه جایگاه خاص آل انبیاء علیهم‌السلام ارائه نموده است. در میان آثار متأخر، می‌توان از کتاب بررسی پیشینه تنصیصی بودن وصایت و جانشینی در ادیان ابراهیمی با تأکید بر قرآن و عهدین اثر محمد مهدی اکبری دهقان نام برد، که در سال ۱۳۸۹ شمسی به چاپ رسیده است. مقاله‌نگاهی تطبیقی به جایگاه علی علیه‌السلام و هارون علیه‌السلام با توجه به قرآن و عهدین و حدیث منزلت نوشته سید رضی زکی مرتضوی نیز، که در سال ۱۳۸۹ در مجله نیستان ادیان و مذاهب به چاپ رسید، تلاش دیگری در این زمینه است. منزلت هارون در تمامی این آثار، به موارد اندکی که از قرآن کریم در این خصوص،

jep.emamat.ir

۱۰۲

۱. مفاد این حدیث به این صورت است: «قال النبي صلى الله عليه وآله لعلی: أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی، إلا أنه لیس نبی بعدی؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی علیه‌السلام فرمود: آیا خشنود نیستی که جایگاه تو نسبت به من، همان جایگاه هارون نسبت به موسی باشد، جز این که پیامبری پس از من نخواهد بود».

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲۹۳/۱؛ منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه‌السلام، ص ۴۸۵؛ برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱۵۹/۱؛ فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۱۳۷؛ عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ۳۳۲/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶/۸؛ صدوق، محمد بن علی، أمالی الصدوق، ص ۸۹؛ همان، التوحید، ص ۳۱۱؛ همان، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ۲۳۲/۱؛ همان، کمال الدین و تمام النعمة، ۲۵۱/۱؛ همان، معانی الأخبار، ص ۷۴؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱۵۶/۱.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۲۹/۵ و ۲۰۸/۴؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۲۰/۷ و ۱۲۱؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ۴۳/۱؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۳۰۲/۵؛ احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۱۷۰/۱ و ۱۷۳ و ۱۷۵ و ۱۷۷ و ۱۸۲ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۳۳۱ و ۳۳۸/۳.



قابل استنباط بوده، محدود شده است. لکن، جایگاه هارون نسبت به موسی در متون مقدس یهود، بسیار فراتر از اخوت، وزارت و جانشینی چهل روزه او برای موسی است. هارون در زمان حیات موسی علاوه بر نبوت، دارای منصب «کهنات اعظم» بود و بنابر نص الهی در آئین یهود، این منصب در نسل هارون، به صورت موروثی استمرار می‌یافت. این درحالی است که در تألیفات اسلامی مذکور، مشابهت بین منصب کهنات هارونی با منصب امامت، مبنای تحقیق قرار نگرفته است.

عدم آگاهی مسلمین نسبت به شریعت یهود، این تصوّر نادرست را ایجاد کرده است که یوشع بن نون به دلیل مرگ زود هنگام هارون قبل از موسی، جانشین او شد. این درحالی است که وفات هارون به عنوان برادر بزرگتر موسی، قبل از او به طور طبیعی قابل پیشبینی بوده است. طبق متون یهودی، منصب نبوت، منصبی متمایز از کهنات است، اگرچه می‌تواند در برخی افراد مثل هارون، مصداق واحد داشته باشد. یکی از تفاوت‌های بارز این دو منصب از دیدگاه شریعت یهود، نیاز دائمی به کاهن در همه زمان‌ها، در مقابل عدم نیاز به وجود نبی به نحو مستمر است. یوشع، منصب نبوت را پس از موسی بر عهده داشت و فرزند هارون هم‌زمان با یوشع، متکفل وظایف مربوط به کاهن اعظم بود. پس از مرگ یوشع، بنی اسرائیل تا مدتی، فاقد پیامبر جایگزین بوده‌اند. آنچه در ادامه خواهد آمد، بررسی جایگاه هارون از دیدگاه شریعت یهود است که از طریق مراجعه به مهمترین متون مقدس ایشان حاصل شده است. در این راستا، با توجه به اهمیت رابطه خونی در کهنات هارونی، نخست ارتباط نَسَب با مناصب دینی در شریعت یهود مورد بررسی قرار گرفته و در مرحله بعد، نَسَب برگزیده در میان قبایل دوازده گانه یهود، یعنی قبیله لاوی و امتیازات آن معرفی شده است. سپس جایگاه خاص هارون و نسل او در میان قبیله لاوی و ویژگی‌های منصب کهنات، بیان شده و در نهایت، سایر قرائنی که برداشت حدّا کثری از حدیث منزلت را تقویت می‌نماید، ارائه شده است.

## ارتباط نسب و منصب در یهود

ارتباط نسب و مناصب دینی در یهود، رابطه‌ای بسیار قدرتمند است. برخی از انواع این ارتباط، ناشی از برداشت ناصحیح یهودیان از متون مقدس خود و راهیافت تحریف به آنها بوده، اما برخی دیگر مستند به دلایل صحیح است.

یهودیان بنی اسرائیل، خود را بازماندگان خاندان انبیاء از نسل یعقوب معرفی می‌نمایند. در عهد عتیق واژه «اسرائیل» به معنای «سرباز خدا» به عنوان لقبی افتخارآمیز برای یعقوب، به کار رفته است.<sup>۱</sup> او دارای دوازده فرزند ذکور به نام‌های رؤبین، شمعون، لوی، یهودا، زبولون، یساکار، دان، جاد، اشیر، نفتالی، یوسف و بنیامین بود، که نسل ایشان در مجموع، اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل را تشکیل دادند. بنی اسرائیل، این رابطه نسبی را دلیلی بر بهره‌مندی از منصبی مافوق سایر انسان‌ها تلقی می‌نمایند.

در «تلمود»، از غیر یهودیان به عنوان موجوداتی «شبه حیوان» تعبیر شده است.<sup>۲</sup> برخی از علمای یهود معتقد بوده‌اند که هر فرد یهودی، حامل نوعی قابلیت نبوت موروثی است که وی را به علم و اراده الهی متصل می‌گرداند؛ قابلیت‌هایی که در بیگانگان وجود ندارد.<sup>۳</sup>

اگرچه در متون مقدس اسلامی نیز عباراتی دال بر فضیلت بنی اسرائیل بر جهانیان قابل مشاهده است<sup>۴</sup>، لکن مفسران اسلامی با لحاظ سایر آیات قرآن در مذمت یهود<sup>۵</sup> و این واقعیت خارجی که جرائم این قوم در طول تاریخ، اگر بیش از سایر نژادها نبوده باشد، کمتر از آنها نیست، به این نتیجه رسیدند که فضیلت مورد اشاره در قرآن، هرگز به معنای برتری ذاتی تمامی افراد بنی اسرائیل بر سایرین

۱. پیدایش ۳۲: ۲۸.

۲. آنترن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۳۴۸. به نقل از تلمود: TB Yevamot 26a.

۳. همان، ص ۳۴۹.

۴. بقره: ۴۷ و ۱۲۲؛ اعراف: ۱۴۰؛ دخان: ۳۲؛ جائیه: ۱۶.

۵. بقره: ۵۱ و ۵۵ و ۶۱ و ۷۴ و ۸۳-۸۵ و ۲۱۱ و ۲۴۶؛ مانده: ۱۳ و ۳۲ و ۶۴ و ۷۰ و ۷۸ و ۸۲؛ نساء:

۱۵۳؛ صف: ۵؛ اعراف: ۱۳۱؛ اسراء: ۴-۵.

نبوده، بلکه معلول قرار گرفتن سلسله‌ای از رسولان، انبیاء و اولیای الهی، در بازه زمانی مشخص، در این نسل است.<sup>۱</sup>

عهد عتیق نیز، ارتکاب سنگین‌ترین جرائم از قبیل بت پرستی و شرک در انواع و اقسام آن، زنا، قتل بی‌گناهان، رباخواری، ریاکاری و ترک عمل به شریعت، و به تبع آن، نفرین انبیاء و عقوبت‌های مکرر الهی را در خصوص بنی اسرائیل گزارش نموده است.<sup>۲</sup> با این اوصاف، دیدگاه یهودیان مبنی بر شایستگی ذاتی جمیع ایشان، نسبت به سایر انسان‌ها، قابل اثبات و پذیرش نیست.

اما صرف نظر از تلقی نادرست یهودیان در خصوص ارتباط نسب اسرائیلی و برتری در نزد خداوند، مناصبی درون دینی در شریعت یهود وجود دارند که کاملاً با روابط خونی و نسبی در ارتباط هستند؛ بی‌آنکه منجر به دیدگاه‌های نژادپرستانه شوند. این مناصب شامل «خدمت به معبد» و «کهنات» است. «خدمت به معبد» به سبط لاوی، و «کهنات» به بنی هارون از سبط لاوی اختصاص دارد. از میان کاهنان بنی هارون، یک نفر، در جایگاه «کاهن اعظم» قرار می‌گیرد. البته این به معنای بهره‌مندی تمامی افراد نسل هارون، از شایستگی‌های ذاتی، جهت تصدی منصب کهنات اعظم نیست؛ بلکه تنها افراد خاصی از این نسل، با چنین قابلیت‌هایی متولد می‌شوند. بنابراین، انحصار کهنات در نسل هارون، شناسایی این شخص برگزیده را برای سایرین، سهولت می‌بخشد، البته همواره این امکان وجود دارد که عوامل خارجی، مانع از استقرار ظاهری او در این مسند شود.

۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۲۵۴/۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱۳/۹؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۶۵/۱۸. لازم به ذکر است که قرآن کریم در آیه ۱۶ سوره جاثیه و آیه ۲۰ سوره مائده به این موضوع تصریح نموده است.

۲. خروج ۳۲: ۱؛ اعداد ۳۲: ۱۳ و ۳۵-۱: ۱۱ و ۲۵-۱: ۵؛ تثنیه ۳۱: ۱۶-۶؛ داوران ۱۱-۲: ۲۱-۱۱ و ۳: ۵-۱۴ و ۱۰: ۷۶؛ دوم پادشاهان ۱۷-۷: ۴۱ و ۲۲-۱۶: ۱۷؛ دوم تواریخ ۲۴: ۱۸-۲۱ و ۳۶: ۱۴-۱۷؛ اشعیا ۱: ۲-۱۵ و ۵: ۸-۱۵ و ۱۴: ۱۶؛ ارمیا ۲: ۱۱-۳۷ و ۵: ۱-۳۱ و ۷: ۱-۳۴ و ۱۱: ۱۱-۲۳ و ۱۴: ۱۱-۱۲ و ۱۵: ۱-۸ و ۲۳: ۱-۴؛ حزقیال ۸: ۱-۱۶ و ۱۶: ۱-۵؛ هوشع ۸: ۱-۱۴؛ عاموس ۲: ۴-۱۶ و ۵: ۲۵-۲۷.

## امتیازات لایوان

سبط لاوی، منتسب به «لاوی» یکی از پسران دوازده گانه یعقوب است و موسی و هارون به فاصله حدود چهارصد سال بعد از مهاجرت به مصر، در این سبط متولد شدند. آباء حضرت موسی تا شخص لاوی، نقش مهمی را در تحولات مذهبی قبل از ظهور شریعت موسوی ایفا نموده‌اند.<sup>۱</sup>

بر مبنای نصّ عهد عتیق، جمیع نخست زادگان<sup>۲</sup> بنی اسرائیل، به یهوه (خداوند) تعلق داشته و می‌بایست به خدمت معبد درآیند، لیکن لایوان، به عوض نخست زادگان بنی اسرائیل، این خدمت را انجام خواهند داد.<sup>۳</sup> بنی اسرائیل موظف بودند عَشْرِیَه خویش را به لایوان پرداخت نمایند<sup>۴</sup>. البته یتیمان، درراه ماندگان و بیوه زنان مسکین، در مصرف این زکات با ایشان سهیم بوده‌اند.<sup>۵</sup>

سبط لاوی، بر خلاف سایر اسباط بنی اسرائیل، از مالکیت زمین مستقل در سرزمین مقدّس محروم شدند.<sup>۶</sup> ایشان، تنها می‌توانستند در حاشیه اراضی سایر اسباط سکنی گزینند.<sup>۷</sup> این احتمال وجود دارد که محرومیت لایوان از مالکیت زمین مستقل، با هدف استقرار ایشان در میان سایر اسباط و سهولت برقراری ارتباط ایشان با جمیع نفوس بنی اسرائیل، جهت تحقّق مقاصد دینی و تبلیغی، صورت پذیرفته باشد. یکی از اسفار خمسه تورات «سفر لایوان» نام دارد که احکام خاص ایشان به تفصیل در آن بیان شده است.

## امتیازات هارون و پسران او

با وجود آنکه موسی، خود دارای دو فرزند ذکور به نام‌های «جیشون» و «الیعازر»

۱. نک: کوهن، آبراهام، خدا، جهان، انسان و ماشیح در آموزه‌های یهود، ص ۱۰۳.

۲. اولین فرزند ذکور که بر اساس شریعت یهود، دارای امتیازاتی نسبت به سایر فرزندان است؛ از جمله اینکه سهم او از ارث، دو برابر سایر فرزندان خواهد بود. نک: تثنیه ۲۱: ۱۷.

۳. اعداد ۳: ۱۱-۱۲ و اعداد ۸: ۲۴.

۴. اعداد ۱۸: ۲۱.

۵. تثنیه ۲۶: ۱۲-۱۳.

۶. اعداد ۱۸: ۲۰ و ۲۳-۲۴.

۷. اعداد ۳۵: ۲.

بود، لیکن این «آل هارون» بودند که از سوی یهوه برای عهده داری منصب مقدّس «کهنات» در شریعت یهود انتخاب شدند. هارون برادر بزرگ تر موسی علیه السلام بود که سه سال با او اختلاف سنی داشت. چهار فرزند ذکور هارون علیه السلام، «ناداب»، «آبیّهو»، «العازار» و «ایتامار» نام داشتند که دو نفر از ایشان، قبل از هارون از دنیا رفتند، بدون آنکه فرزند ذکوری از خود برجای گذارند<sup>۱</sup>.

اگرچه بر مبنای عهد عتیق، یهوه بارها، به طور مستقیم با هارون تکلم نمود، لیکن نبوّت هارون، در حقیقت ترجمان و تفسیری از نبوّت موسی محسوب می شد<sup>۲</sup>. هارون به واسطه بهره مندی از علم و حکمت الهی، به عنوان مفسّر اختصاصی وحی انتخاب شد. این جایگاه رفیع، به زودی در شریعت موسوی تحت عنوان «کهنات» نهادینه شد و هارون این افتخار را داشت تا به عنوان اولین «کاهن»، در میان بنی اسرائیل برگزیده شود. بنابر تصمیم یهوه، این منصب منحصرأً به نسل هارون تعلق گرفت و ذرّیه هارون پس از او، نسل به نسل، کهنات را به ارث بردند: «و تو برادر خود، هارون و پسرانش را با وی از میان بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهنات کند؛ یعنی هارون و ناداب و آبیّهو و العازار و ایتامار، پسران هارون»<sup>۳</sup>.

«ورخت مقدّس هارون بعد از او، از آن پسران هارون خواهد بود، تا در آنها مسح و تخصیص شوند»<sup>۴</sup>.

به این ترتیب، زنجیره کاهنان در شریعت یهود، با اتّصال به هارون، اعتبار خویش را از طریق نصب الهی، کسب می نماید. یهوه همچنین تصریح نموده که کهنات، نوعی موهبت و بخشش الهی است که به افراد این نسل اختصاص داشته و نیل به آن، برای دیگران، امکان پذیر نخواهد بود<sup>۵</sup>.

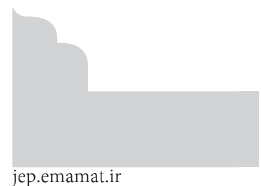
۱. اول تواریخ ۲۴: ۲.

۲. هاکس، مستر، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۷۳.

۳. خروج ۲۸: ۱.

۴. خروج ۲۹: ۲۹.

۵. اعداد ۱۸: ۷.



تصدی جایگاه کهنانت، فرایندی پیچیده و مشتمل بر مقدمات بسیاری؛ مانند غسل، پوشیدن البسه مخصوص، مسح، تقدیس و تخصیص بوده که در مجموع هفت روز به طول می‌انجامیده است.<sup>۱</sup> بر مبنای شریعت یهود، کاهنان در ازاء خدمت به معبد، از اختیارات منحصر بفردی بهره‌مند می‌شدند که حق تصرف در موقوفات، هدایای معبد و قربانی‌ها از آن جمله است.<sup>۲</sup> همچنین لاویان می‌بایست از آنچه بنی اسرائیل تحت عنوان عُشریه به ایشان پرداخت می‌نمودند، عُشریه‌ای به بنی هارون تقدیم می‌کردند.<sup>۳</sup> کاهنان و لاویان از غنائم جنگی نیز سهم مشخصی داشتند.<sup>۴</sup>

احکام و وظایف گسترده کاهنان در «سفر لاویان»، به نحو مبسوط بیان شده است؛ به همین جهت یهودیان از این سفر، تحت عنوان «شریعت کاهنان» یاد می‌نمایند.<sup>۵</sup> کاهن اعظم در روز کفاره (کیپور)<sup>۶</sup> به تنهایی، مسئولیت اجرای آئین عبادی معبد را که به دقیق‌ترین شکل در منابع دینی تشریح شده، برعهده داشته و تنها کسی بود که در طی اجرای این مراسم، اجازه ورود به قدس الاقداس<sup>۷</sup> را داشت و نام مخفی خداوند<sup>۸</sup> را بر زبان جاری می‌ساخت. کاهن اعظم افزون بر تکالیف

۱. لاویان ۸: ۶-۳۳.

۲. اعداد ۱۸: ۸-۱۹.

۳. اعداد ۱۸: ۲۵-۳۱.

۴. اعداد ۳۲: ۲۵-۳۰.

۵. هاکس، مستر، قاموس کتاب مقدس، ص ۷۶۰.

۶. (Day of Atonement) یوم کیپور یا کفاره یکی از اعیاد مهم یهودیان است.

۷. اتفاق در بسته ای در معبد اورشلیم که محراب معبد محسوب می‌گشته و تابوت عهد تا قبل از ویرانی معبد در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، در آن مکان قرار داشته است. در دوران سرگردانی بنی اسرائیل در صحرای سینا، به محل نگهداری تابوت عهد در خیمه شهادت اطلاق می‌گردید.

۸. (Explicit Name) اگرچه کاهن اعظم این نام را در یوم کیپور بر زبان جاری می‌کرده، لیکن به دلیل طولانی بودن و پیچیدگی، کسی قادر نبود که آن را متوجه شود. نام یاد شده، موجب بروز نوعی ترس آمیخته با احترام می‌شده است. چنانچه تلمود نقل می‌کند زمانی که کهنه و مردم نام بزرگ و هولناک را از زبان کاهن اعظم می‌شنیدند، زانو می‌زدند و

شرعی، مدیر ارشد معبد نیز بود و تمام کارکنان معبد، تحت حوزه مدیریت وی و ظاهراً منسوب وی بوده‌اند. در مقاطعی در طول تاریخ بنی اسرائیل، کاهن اعظم، حاکم اسرائیل نیز به شمار می‌آمده است.<sup>۱</sup>

تعلیم و تفسیر شریعت موسوی نیز از جمله مهم‌ترین وظایف کاهنان محسوب می‌شد.<sup>۲</sup> بر این اساس بنی اسرائیل مکلف بودند تا در خصوص مسائل مستحدثه خویش از ایشان استفتاء نمایند.<sup>۳</sup> این استفتاء همچنین شامل حکم قضایی در خصوص جرائم و تخلفات نیز می‌گردید.<sup>۴</sup>

تفسیر شریعت، که در حقیقت همان سنت شفاهی است، در میان یهودیان، به «تورات شفاهی» موسوم بوده و اعتقاد به وجود آن، یک اصل اساسی برای علمای ایشان شمرده می‌شود. بر این اساس، تورات شفاهی نیز همانند تورات کتبی، در کوه سینا به موسی عليه السلام الهام شده و دهان به دهان و سینه به سینه، از یک نسل به نسل دیگر منتقل شده است. عمده مطالب تورات شفاهی در متن آیه‌های کتاب مقدس، پنهان بوده و طبق اصول و قواعد خاصی از آن استنباط می‌شود.<sup>۵</sup> بر مبنای منابع دینی یهود، تورات شفاهی، نباید همانند تورات کتبی، از طریق کتابت منتقل شود، بلکه همواره می‌بایست به صورت شفاهی باقی بماند. علمای یهود دلیل این مسأله را دو چیز دانسته‌اند: اول اینکه مانع از دستیابی نااهلان بر این مطالب می‌شود و دوم اینکه نوعی خاصیت تغییرپذیری و قدرت انطباق با زمان، برای شریعت موسوی ایجاد می‌نماید.<sup>۶</sup> در میان علمای یهود، فقط کسانی

---

به خاک می‌افتادند و می‌گفتند «نام جلال سلطنت او برای همیشه مبارک باد». (اشتاین سالتز، ادین، سیری در تلمود، ص ۳۱).

۱. اشتاین سالتز، ادین، سیری در تلمود، ص ۲۶۶-۲۶۸.

۲. لایوان ۱۰: ۸-۱۱.

۳. لایوان ۱۷: ۸-۱۲.

۴. تثنیه ۲۱: ۵.

۵. کوهن، آبراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۶۴.

۶. کوهن، آبراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۶۵-۱۶۶.

که در جایگاه جانشینی موسی قرار دارند، می‌توانند کتاب مقدس را تفسیر کنند.<sup>۱</sup> مجوز تفسیر شریعت در خصوص کاهن اعظم از نسل هارون، به معنای نوعی مصونیت او از خطا قلمداد می‌شده است. ویل دورانت در تاریخ تمدن، به این مسأله تصریح نموده که در میان یهود، کاهنان افرادی بودند که اسرار و شعائر دینی را بدون اشتباه تفسیر می‌کردند.<sup>۲</sup>

نگهداری از «تابوت عهد»<sup>۳</sup> و نواختن «کرنّا»<sup>۴</sup> نیز از وظایف ویژه کاهنان بوده است. با وجود جایگاه رفیع هارون در میان بنی اسرائیل، عهد عتیق او را به عنوان مقصّر اصلی در جریان گوساله پرستی یهودیان در غیاب موسی، معرفی نموده است.<sup>۵</sup> با این حال، زمانی که یهوه، دستور کشتار مشرکان بنی اسرائیل توسط بنی لاوی، که از شرک برائت جسته بودند را صادر نمود، هیچ‌گونه مجازاتی متوجه هارون نشد.<sup>۶</sup> انتساب این گناه به هارون شاید معلول کینه و حسد بنی اسرائیل نسبت به موقعیت منحصر بفرد هارون و پسرانش بوده باشد. این حسادت به حدی بارز بود که در عهد عتیق نیز بازتاب یافته است؛ در فصل شانزدهم سفر اعداد، گزارش

۱. گزنت، رابرت. م و تریسی، دیوید، تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس، ص ۱۸.

۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ص ۲۶۱.

۳. این تابوت که تحت عنوان «تابوت شهادت» نیز از آن یاد می‌گردد، به دستور یهوه در صحرای سینا ساخته شد (خروج ۲۵: ۱۰-۱۵) و محل نگهداری «شهادت» یا الواح سنگی حاوی وحی بوده است (خروج ۲۵: ۱۶ و تثنیه ۱۰: ۲). اعتقاد عمومی بنی اسرائیل چنین بود که تابوت عهد، مایه برکت یافتن قوم و پیروزی ایشان بر دشمنان می‌باشد (اول سموئیل ۴: ۳) و سنت چنین بود که کاهنان و لاویان، آنرا پیشاپیش قوم به حرکت در می‌آوردند (اعداد ۱۰: ۳۳-۳۵).

۴. (Trumpet) آلات موسیقی خاصی که به منظور اجتماع قوم یا رؤسای ایشان، همچنین در جنگها، اعیاد و سایر مراسم مذهبی، به صورت‌های مختلف نواخته می‌شده است (اعداد ۱۰: ۱-۱۰).

۵. خروج ۳۲: ۱-۴. البته برخی منابع یهودی، ساختن گوساله را به شخص دیگری نسبت می‌دهند (نک: شفيعی، روح الله، خاندان پیامبران در کتاب مقدس و قرآن، ص ۴۴۲).

۶. خروج ۳۲: ۲۵-۳۵.



مفصلی از اعتراض اسباط نسبت به انحصار منصب کهنانت در نسل هارون وجود دارد.<sup>۱</sup> به اعتقاد بنی اسرائیل، این مسأله، نوعی سوء استفاده موسی از موقعیت خویش به نفع برادر و برادرزادگانش بوده است. در میان معترضین حتی بزرگان سبط لاوی نیز حضور داشته اند.

در فصل هفدهم سفر اعداد، جریانی به ثبت رسیده که بر اساس آن، تدبیری اندیشیده می شود تا برای بنی اسرائیل این اطمینان حاصل شود که گزینش آل هارون، تصمیم شخص موسی نبوده، بلکه اراده الهی چنین اقتضاء نموده است. به این منظور، یهوه به موسی فرمان می دهد تا از هر یک از سران اسباط عسائی نشاندار گرفته و عصای هارون را نیز، به نمایندگی از سبط لاوی تحویل گیرد. سپس عصاها را در خیمه اجتماع، که در حقیقت محل نزول وحی بر موسی بود، قرار دهد. شکفته شدن عصا نشان دهنده برگزیدگی مالک آن، از سوی یهوه خواهد بود. موسی نیز چنین نمود و این عصای هارون بود که در روز بعد شکفته شده بود.<sup>۲</sup> پس از این رخداد، تا اندازه ای از اعتراضات آشکار بنی اسرائیل نسبت به کهنانت آل هارون کاسته شد.<sup>۳</sup>

هارون به گزارش عهد عتیق در چهلمین سال خروج بنی اسرائیل از مصر، بی آنکه به سرزمین موعود قدم بگذارد، وفات یافت.<sup>۴</sup> موسی قبل از وفات هارون، به امر یهوه، لباس کهنانت را از تن او در آورده و به پسرش العازار پوشاند.<sup>۵</sup> با وجود آن که کهنانت پس از العازار بنا بر نصّ عهد عتیق، در نسل هارون، ادامه می یابد، لیکن

۱. اعداد ۱۶: ۳. در مزامیر داوود عليه السلام که چندین قرن بعد از تورات نگاشته شده نیز بر این مسأله تصریح گردیده: «پس به موسی در اردو حسد بردند و به هارون، مقدّس یهوه» مزامیر ۱۰۶: ۱۶.

۲. اعداد ۱۷: ۱-۱۱. این عصا جزء وسایل مقدسی بود که در طول قرون بعدی، در کنار الواح سنگی، در صندوق عهد، نگهداری می گردید. (عبرانیان ۹: ۴).

۳. این احتمال وجود دارد که مقصود خداوند در قرآن کریم از اتهامی که خداوند، موسی عليه السلام را از آن تبرئه نمود نیز همین ماجرا باشد (نک: احزاب: ۶۹).

۴. اعداد ۳۳: ۳۸-۳۹.

۵. اعداد ۲۰: ۲۶-۲۸.



یوشع، کسی را به جانشینی خود برنمی‌گزیند و بنی اسرائیل تا روزگار داوران، فاقد رهبر و فرمانده است.

بر مبنای گزارش عهد عتیق، دوران نبوت در میان بنی اسرائیل، تا ده قرن پس از وفات موسی، با فواصلی ادامه داشته است. نکته حائز اهمیت در اینجا این مسأله است که در تمامی این قرون، کاهن اعظم از آل هارون، نقش خود را به موازات فعالیت‌های انبیاء، ایفا می‌نمود. این تقارن از زمان حیات موسی آغاز شد؛ به این صورت که او به فرمان خدا، یوشع بن نون و العازار بن هارون را در دو سیمت مجزا از یکدیگر نصب نمود. نصب یوشع توسط موسی، در حضور العازار کاهن صورت پذیرفت.<sup>۱</sup>

یهودیان در طی قرون متمادی به مقصود بازشناسی کاهنان، به تبارشناسی اهمیت بسیار می‌دادند.<sup>۲</sup> اما پس از تخریب معبد اورشلیم، همه تبارنامه‌های بنی اسرائیل از میان می‌رود. پافشاری فرقه صدوقی بر تبار کاهنان، نهایتاً مغلوب تأکید فرقه فریسی بر دانش ایشان شد و «خرد» به جای «خون» ارزش یافت. از آن پس فرزندان یهودی، لزوماً دارای تبارنامه‌های ارزشمند نبوده و بنا بر گزارش گلایه آمیز بخش‌هایی از تلمود، دیگر یک حرام زاده هم می‌تواند با آموختن دستورات تورات، کاهن اعظم یهودیان شود.<sup>۳</sup> به این ترتیب، نه تنها منصب حاخامی جایگزین کهنات هارونی شد، بلکه حتی برخی ویژگی‌های منحصر بفرد کاهن اعظم، ناگزیر برای حاخام‌های یهودی به رسمیت شناخته شد، که از جمله مهم‌ترین آنها، عصمت بود.<sup>۴</sup>

۱. اعداد ۲۷: ۱۵-۲۱.

۲. ازدواج کاهنان نیز، نیازمند بررسی دقیق سابقه خانوادگی طرف مقابل بود، زیرا بر مبنای بخش‌هایی از عهد قدیم، همسر کاهن اعظم می‌بایست باکره‌ای از سبط لاوی بوده و همسران دیگر کاهنان نیز باید تبارنامه روشنی می‌داشتند. اگرچه ازدواج کاهنی که این دستور را زیر پا می‌گذاشت، نادرست نبود؛ اما فرزند او دیگر نمی‌توانست کاهن شود (شفیعی، روح الله، خاندان پیامبران در کتاب مقدس و قرآن، ص ۴۴۹).

۳. شفیعی، روح الله، خاندان پیامبران در کتاب مقدس و قرآن، ص ۲۵۵-۲۵۷.

۴. یهودیان فریسی به عصمت حاخام‌ها هنگام بازگویی شریعت باور دارند (شفیعی، روح الله، خاندان پیامبران در کتاب مقدس و قرآن، ص ۱۶۱).

در نهایت این نکته نیز در ارتباط با کهنات قابل ملاحظه است که یهودیان علاوه بر مسیحای داودی، در انتظار موعود دیگری با عنوان «کاهن عادل» هستند، که به اعتقاد ایشان، مدت زمانی طولانی در پس پرده غیبت قرار داشته<sup>۱</sup> و قبل از مسیحای داودی ظهور خواهد نمود<sup>۲</sup>.

### دلالت حدیث منزلت

با توجه به آنچه در خصوص جایگاه هارون در شریعت موسوی بیان شد، چنانچه مقصود پیامبر ﷺ از منزلت هارون عَلَيْهِ السَّلَام برای موسی عَلَيْهِ السَّلَام، منصب کهنات اعظم بوده باشد، در این صورت حدیث منزلت، نه تنها بالاترین جایگاه دینی پس از نبوت<sup>۳</sup> را برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به اثبات می‌رساند، بلکه این جایگاه را در نسل او منحصر خواهد نمود. قرائنی در دست است که این دیدگاه را تقویت می‌نماید که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۱. اولین قرینه، صدور حدیث منزلت از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شرایطی غیر از جنگ تبوک است. ابن عساکر (م ۵۷۱ق) در تاریخ مدینه دمشق، حدیث منزلت را در موقعیت‌های دیگری مثل ماجرای عقد اخوت بین مهاجرین و انصار و با طرق متعدد گزارش نموده است.<sup>۴</sup> اگرچه شهرت این اخبار به اندازه خبر مربوط به جنگ تبوک نیست، لکن با لحاظ عدم وجود انگیزه بر جعل چنین اخباری توسط راویان اهل سنت، می‌توان به عنوان مؤید به آنها استناد نمود.

۲. قرینه دوم بر تأیید برداشت حداکثری از حدیث منزلت، رابطه نسب و منصب در اسلام است که مشابه این رابطه در شریعت موسوی است. تردیدی وجود ندارد که شریعت مقدسه اسلام، مروج برابری انسان‌ها و نفی‌کننده تبعیضات نژادی است. عبارات متعددی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این خصوص به ثبت رسیده

۱. کریستون، جولوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. تقدم و تأخر در اینجا «رتبی» است نه «زمانی».

۴. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۵۳/۴۲ و ۱۳۹-۱۸۴.

است<sup>۱</sup>. حتی نظام بردگی در اسلام، تنها در خصوص اسرای جنگی مصداق یافته و هیچ گونه ارتباطی با نژاد و رنگ پوست ندارد. با این وجود، تأکید اسلام بر نفی برتری نژادی به معنای عدم وجود ارتباط بین نسب و منصب در این شریعت نیست.

«قبیله قریش» در میان عرب بنی اسماعیل، دارای موقعیتی مشابه «سبط لاوی» در میان یهودیان بنی اسرائیل است؛ قریش، بر نسل «نضر بن کنانه» از نوادگان اسماعیل اطلاق می‌شود<sup>۲</sup>. این قبیله در میان اعراب، از شرافتی مافوق سایر قبایل برخوردار بوده و عنوان «اهل الله» و «اهل بیت الله» حتی قبل از اسلام در خصوص ایشان به کار می‌رفته است<sup>۳</sup>. برجسته‌ترین شخصیت‌های اسلامی؛ یعنی حضرت محمد ﷺ و

۱. برای نمونه می‌توان به این عبارت از پیامبر ﷺ اشاره نمود: «ای مردم، آگاه باشید که پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است، آگاه باشید که عرب فضلی بر عجم ندارد و نه عجم بر عرب و نه سرخ بر سیاه و نه سیاه بر سرخ جز به تقوا» (احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۴۱۱/۵؛ طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، ۱۲/۱۸؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۴). همچنین فرمود: «خداوند در روز قیامت از اعمال شما و آنچه کسب کرده اید، سؤال می‌نماید، نه از حسب و نسب شما» (ورام، مسعود بن عیسی، مجموعة وزام، ۲۲۸/۲).

۲. ابن هشام، قریش را این گونه معرفی نموده است: «نضر بن کنانه، قریش است، پس هر کس از نسل او باشد قرشی بوده و هر کس از نسل او نباشد، قرشی نیست... و گفته شده فهر بن مالک بن نضر، قریش است، پس هر کس از نسل او باشد قرشی بوده و هر کس از نسل او نباشد، قرشی نیست» (ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ۹۳/۱).

۳. ابن هشام در سیره خود تحت عنوان «اعظام العرب قریشاً بعد حادثة الفیل» چنین آورده است: «زمانی که خداوند حبشیان را از مکه بازداشت و آن عذاب به ایشان رسید، عرب، قریش را بزرگ شمردند، و می‌گفتند: ایشان اهل الله هستند، خداوند به خاطر ایشان جنگید و ایشان را در مقابل تجهیزات دشمنشان کفایت نمود. پس در مورد ایشان اشعاری سرودند و آنچه خداوند با حبشیان انجام داد و کید ایشان را از قریش باداشت، در این اشعار یاد می‌نمودند» (ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ۵۷/۱). قرطبی در تفسیر سوره قریش چنین بیان داشته است: «قریش بخاطر تجارت، مکرراً به سفر می‌رفت و کسی در جاهلیت، ایشان را غارت نمی‌کرد و به ایشان نزدیک نمی‌شد، زیرا معتقد بودند قریشیان اهل بیت الله هستند...» (قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۰۵/۲۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام در این قبیله متولد شدند. شرافت قریش با ظهور اسلام محفوظ باقی ماند<sup>۱</sup> و نام آن به شکلی کاملاً منحصر به فرد، در قرآن ذکر شد<sup>۲</sup>. طبق روایات موجود، پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت پس از خود را در قبیله قریش منحصر نمود<sup>۳</sup>؛ روایات در این زمینه در حدی اطمینان بخش بود که بخاری (م ۲۵۶ ق) در صحیح خود بابتی تحت عنوان «الأمراء من قریش» برای آن گشود و مسلم (م ۲۶۱ ق) نیز، بابتی با عنوان «الناس تبع لقریش و الخلافة فی قریش» را به آن اختصاص داد<sup>۴</sup>. بر همین اساس بود که انصار مدینه برای همیشه از سهم بودن در خلافت، محروم شدند<sup>۵</sup>. به این ترتیب می توان رابطه نسب قرشی و منصب خلافت را در شریعت اسلام پذیرفته شده تلقی نمود<sup>۶</sup>.

در صدر اسلام، زمانیکه اختلاط نژادها، باعث محو ویژگی های خاص قومی نشده بود، زنان قرشیه حتی دارای تفاوت فیزیولوژیک با سایر زنان بوده اند و با حدود ده

۱. برای نمونه بخاری در صحیح خود در بابتی تحت عنوان «مناقب قریش» به ذکر روایاتی در فضیلت قریش پرداخته است (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۵۵/۴).  
متقی هندی (م ۹۷۵ ق) در کنز العمال، صد روایت از مجموع منابع روایی اهل سنت در این خصوص گردآوری نموده است (متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، ۲۲/۱۲-۳۸).

۲. قریش: ۱.

۳. دو مورد از این اخبار به این صورت به ثبت رسیده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همواره این امر در میان قریش خواهد بود، مادامی که از ایشان حتی دو نفر باقی مانده باشد» (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۵۵/۴) و جابر بن سمره می گوید: به همراه پدرم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، پس شنیدم که می فرمود: «این امر به پایان نخواهد رسید، مگر اینکه دوازده خلیفه در میان ایشان سپری شود»، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی فرمود که من نشنیدم، از پدرم پرسیدم: چه فرمود؟، پدرم پاسخ داد: «همه آنها از قریش هستند». (مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ۳/۶). مشابه این گونه اخبار در جوامع روایی شیعه نیز موجود است (نک: صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲۷۲/۱-۲۷۹).

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۰۴/۸؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ۲/۶.

۵. خلفای راشدین، خلفای بنی امیه و خلفای بنی عباس از قبیله قریش بوده اند.

۶. امامان دوازده گانه شیعه نیز همه از قریش هستند.

سال تأخیر از سایرین یائسه می‌شدند. این مسأله در فقه اسلامی نیز بازتاب یافته است.<sup>۱</sup> افزون بودن سن باروری زنان قرشیه، امتیازی جهت تکثیر نسل ایشان به شمار می‌رود.

اما ارتباط نسب و منصب در اسلام به قریش ختم نمی‌شود. در میان قریش، این «بنی هاشم» هستند که مشمول احکام فقهی کاملاً منحصر به فردی هستند. در حدیث مشهوری که در منابع روایی اهل سنت و شیعه به ثبت رسیده، از رسول اکرم ﷺ چنین نقل شده است:

«خداوند از فرزندان اسماعیل، کنانه را برگزید، و از کنانه، قریش را برگزید،

و از قریش، بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم، مرا برگزید»<sup>۲</sup>.

عنوان «ذی القربی» که در چند آیه قرآن، از جمله آیات مربوط به خمس غنائم و فیء ذکر شده<sup>۳</sup>، بنابر اجماع علماء، بر بنی هاشم منطبق بوده<sup>۴</sup> و به معنای حق تصرف ایشان در ثروتی است که به طور معمول به حکومت اختصاص دارد.

در میان مسلمانان، شیعیان بر این باورند که این آیات، دلیلی بر انحصار حاکمیت پس از رسول اکرم ﷺ در بنی هاشم به عنوان «ذی القربی» است. اما اهل سنت اگرچه انحصار این منصب در قریش را بر مبنای روایات رسول اکرم ﷺ پذیرفته‌اند، لکن با برداشت شیعه مبنی بر انحصار امامت عامه در بنی هاشم از میان قریش، موافق نیستند و این آیات را تنها به معنای سهم بودن نیازمندان بنی هاشم در

۱. نک: ماوردی، علی بن محمد، الحاوی فی فقه الشافعی، ۱۸۹/۱۱؛ ابن قدامه، عبد الرحمن،

الشرح الکبیر، ۳۱۹/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۰۷/۳.

۲. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ۵۸/۷؛ محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۲۴۳/۵؛ مفید، محمد بن محمد، الأمالی، ص ۲۱۶.

۳. نک: انفال: ۴۱ و حشر: ۷.

۴. فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) بر اجماع علماء بر اینکه مراد از «ذی القربی» در این آیات بنی هاشم و بنی مطلب هستند، تصریح نموده است (فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۵۰۷/۲۹). نسل «هاشم» تنها از طریق فرزندان عبدالمطلب تداوم یافته است (طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۲۳/۵).

ثروت های عمومی جامعه به عنوان جایگزینی برای محرومیت ایشان از استفاده از صدقات<sup>۱</sup> تلقی می نمایند.<sup>۲</sup>

در هر صورت به لحاظ منابع اسلامی تردیدی در موقعیت منحصر به فرد بنی هاشم نسبت به سایرین، وجود ندارد، تا آنجا که در زمان بنی العباس در قرن سوم هجری، نهاد «نقابت» برای نظارت بر اصالت نسب هاشمیان و رسیدگی به امورات خاص ایشان دایر شد و تا قرن ها استمرار داشت.<sup>۳</sup> بعضی فقهای اهل سنت حتی، قرشی بودن و هاشمی بودن را در کفویت ازدواج، دخیل می دانستند.<sup>۴</sup>

۳. قرینه دیگر در این خصوص، اطلاق همزمان کلمه «ولّی» توسط منابع شرعی اسلام، بر جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و جایگاه «کاهن اعظم یهود» است؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث مشهور غدیر، از کلمه «مولی» برای اشاره به جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده نمود<sup>۵</sup>، که با کلمه «ولّی» هم ریشه است. این کلمه و مشتقات آن به کرات در قرآن به کار رفته و یکی از موارد کاربرد آن، با درخواست ذکر یا مرتبط است؛ در آن زمان که از خداوند، فرزندی مسألت می نماید تا وارث «آل یعقوب» باشد؛ او بجای کلمه فرزند، از کلمه «ولّی» استفاده نموده است:

«وَأَيُّ خِفْتُ الْمَوَالِي مِنْ وِرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا  
\* يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا؛

۱. روایت مربوط به حرمت صدقات بر بنی هاشم در این منبع قابل مشاهده است: مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۱۸/۳-۱۱۹. برای آگاهی بیشتر در مورد حرمت صدقات بر بنی هاشم نک: خیراللهی، محمد علی، «بررسی فقهی و تاریخی حرمت صدقه بر سادات»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن اسلامی، ۱۱۵/۱۸-۱۲۶.
۲. نک: قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱۱۷/۸-۱۲.
۳. نک: قریشی، حسن و زمانی، سارا، «پیدایش نهاد نقابت و عوامل سیاسی، دینی و فرهنگی آن در اسلام»، فصلنامه تاریخ، ۶۸/۲۸-۸۰.
۴. نک: ابن رشد الحفید، محمد بن أحمد، بدایة المجتهد، ۱۶/۲؛ ابن قدامه، عبد الرحمن، الشرح الكبير، ۴۶۷/۷.
۵. این نکته حائز اهمیت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبارتی را که در غدیر، در خصوص ولایت حضرت علی علیه السلام به کاربردند، در مورد سایر والیان منصوب خویش، به کار نبردند.

و من از موالی بعد از خودم بیمناکم و همسرم عقیم است. تو از نزد خود ولّیتی به من ببخش که وارث من و وارث آل یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده»<sup>۱</sup>.

مفسران اهل سنت و شیعه به مقام «کهنات اعظم»، در خصوص زکریا تصریح نموده‌اند.<sup>۲</sup> در تفسیر قمی در ذیل این آیات، به نقل از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

«و لم یکن لزکریا یومئذ ولد یقوم مقامه و یرثه و کانت هدایا بنی اسرائیل و نذورهم للأخبار و کان زکریا رئیس الأخبار؛ زکریا در آن موقع فرزندی نداشت تا در مقامش، جانشین او شود و وارث او شود و هدایای بنی اسرائیل و نذورات آنها متعلق به کاهنان بود و زکریا رئیس کاهنان بود»<sup>۳</sup>.

البته زکریا دارای منصب نبوت نیز بوده است، لکن از میان نبوت و کهنات، این کهنات است که به صورت موروثی منتقل می‌شود. چنانچه فرزندی از زکریا برجای نمی‌ماند، نسل کاهنان اعظم بنی هارون منقطع می‌شد<sup>۴</sup>. بر مبنای آیه مذکور، می‌توان ارتباط منصب «ولایت» در اسلام با منصب «کهنات اعظم» در یهود را استنباط نمود. با شهادت یحیی قبل از اینکه فرزندی از خود برجای گذارد، ولایت الهی، از طریق

۱. مریم: ۵-۶.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۴۸/۲، طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷۴۰/۲؛ مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۲۷۲/۱؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ۵/۳؛ فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۵۱۱/۲۱.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۴۸/۲.

۴. در خصوص اینکه منظور از میراث آل یعقوب در این آیات چیست، نظرات مختلفی ابراز گردیده که اجمال آن به این قرار است: مال، منصب کهنات (منصب الحُبُورَة)، علم، نبوت و سیره حسنه (فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۵۱۰/۲۱). با توجه به اینکه زکریا علیه السلام پس از دریافت بشارت به تولد یحیی علیه السلام، قوم خویش را به تسبیح و سپاسگزاری امر نمود (مریم: ۱۱)، روشن می‌گردد که این مسأله، ماهیتی دینی و جمعی داشته، نه صرفاً مالی و شخصی. در هر صورت، همان گونه که برخی از مفسران نیز اشاره نموده‌اند، هیچ مانعی وجود ندارد که مراد از میراث آل یعقوب، تمامی پنج مورد مذکور بوده باشد (فخرالدین رازی محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۵۱۱/۲۱).



عیسی علیه السلام در خاندان دیگری از نسل ابراهیم و یعقوب استمرار یافت، که در قرآن کریم تحت عنوان «آل عمران» از آن یاد شده است.<sup>۱</sup> بنابر باور مسیحیان نیز، عیسی مسیح، منصب کهنات اعظم را، به شکلی منحصر به فرد، خارج از نسل هارون عهده دار شد.<sup>۲</sup>

۴- قرینه دیگری که می‌توان در این خصوص به آن استناد نمود، فلسفه وجودی منصب کهنات اعظم در شریعت یهود، و اشتراک آن با شریعت اسلام است. انتقال صحیح و تبیین وحی نازل شده بر انبیاء علیهم السلام به مخاطبان، در خصوص شرایع اخیر مثل یهود، مسیحیت و اسلام، به دلیل پیشرفت جوامع بشری و به تبع آن، توسعه قوانین مورد نیاز، فرایندی حساس و زمانبر است. به ویژه آنکه بخشی از شریعت در این ادیان، تحت عنوان سنت شفاهی، خارج از کتب آسمانی، نازل می‌شده است و انتقال آن، به شکلی که برای مخاطبانی با فواصل زمانی و مکانی، بدون خطا، در دسترس باشد، در مدت زمان اندک، امکانپذیر نبوده است. بر این اساس، سنت شفاهی به طور معمول، توسط انبیاء به افرادی مورد تأیید و دارای صلاحیت، منتقل شده و به تدریج در اختیار سایر مخاطبان قرار می‌گرفته است. کاهنان بنی هارون در یهود، و دوازده حواری عیسی علیه السلام در مسیحیت<sup>۳</sup>، نقش این واسطه را ایفاء می‌نمودند.<sup>۴</sup>

وسائط انتقال شریعت اعظم از متن مکتوب و سنت شفاهی، به دلایل عقلی و

۱. آل عمران: ۳۳.

۲. عبرانیان ۶: ۲۰ و ۷: ۳.

۳. از دیدگاه مسیحیان کاتولیک، غیر از کتاب مقدس، تعالیم شفاهی دیگری از حضرت عیسی علیه السلام باقی مانده و سینه به سینه نقل شده است (قنبری، بخشعلی و نجات‌نیا، منصوره، «آداب و مراتب روحانیت در کلیسای کاتولیک رم و انگلیس»، معرفت ادیان، ۶۹/۱۳). ایشان همچون یهودیان، شریعت را نیازمند به تفسیر دانسته (گرت، رابرت. م و تریسی، دیوید، تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس، ص ۶۵) و بر این باورند که تنها کسانی که در جایگاه جانشینی عیسی علیه السلام قرار دارند، می‌توانند با استفاده از سنت شفاهی، کتاب مقدس را تفسیر کنند (همان، ص ۱۸ و ۱۱۸). مسیحیت بر این اساس، اختیاراتی همچون تعلیم، تشریح و داوری را برای جانشینان عیسی مسیح علیه السلام به رسمیت می‌شناسد (نک: ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس؛ درون مایه‌های مشترک، ۵۹۲/۲).

کلامی، مستلزم خطاناپذیری است<sup>۱</sup>، به همین دلیل، علاوه بر کتب آسمانی، کاهنان اعظم در یهودیت و جانشینان عیسی علیه السلام در مسیحیت<sup>۲</sup>، معصوم از خطا قلمداد می‌شدند.

شناسایی شخص معصوم از سوی مخاطبان، نیازمند در اختیار داشتن نشانه‌هایی است که معرفی خاندان و نسب ایشان، یکی از بهترین آنها است. با توجه به وجود سنت شفاهی در شریعت اسلام و نیاز به وسائط خطاناپذیر برای انتقال کامل آن به مخاطبان، به نظر می‌رسد وجود نهادی مشابه کاهنان اعظم و حواریون، در اسلام نیز ضرورت داشته باشد.

## نتیجه

بررسی جایگاه هارون در شریعت یهود، به وضوح بر انحصار منصب «کهنات اعظم» به عنوان بالاترین منصب شرعی پس از نبوت، در هارون و افراد ذکور از نسل او دلالت دارد. به این ترتیب در برداشت از حدیث منزلت، با لحاظ قرائنی از قبیل

۱. نک: اعدادی خراسانی، مرتضی، «عصمت انبیاء»، سفینه، ۱۰/۳۱-۳۶.

۲. نیاز به تفسیری خطاناپذیر از متن مقدس حتی در طول زمان، مسیحیت را به سمت نظریه «عصمت پاپ» به پیش برد (نک: کاوه، محمد، «تحلیل انتقادی مقایسه عصمت امام و خطاناپذیری پاپ»، اندیشه نوین دینی، ۱۰/۳۲). بر این اساس، کلیسا معصوم است و هرگاه در موضع فتوا دادن قرار گیرد، با تأیید روح‌القدس از خطا در امان می‌ماند (قنبری، بخشعلی و نجات نیا، منصوره، «آداب و مراتب روحانیت در کلیسای کاتولیک رم و انگلیس»، معرفت ادیان، ۶۸/۱۳-۶۹). دلیل عقلی کلیسای غرب برای اثبات معصومیت پاپ، بر لزوم دستیابی مسیحیت به حقیقت در زمان انقطاع وحی، با تکیه بر صفات الهی بنا گردیده است (نک: صانعی، مرتضی، خطاناپذیری پاپ، ص ۷۳). البته باید به این مسأله توجه داشت که پذیرش این مسأله که منصب پاپی، مصداق جایگاه معصوم در هر زمانی است، با موانع جدی روبرو است، از جمله آنها تعارضی است که بین مسأله ضرورت دسترسی به حقیقت توسط مسیحیان به نحو مداوم، و عدم استمرار عصمت پاپی به دلیل فاصله زمانی حادث بین فوت پاپ سابق و انتخاب پاپ جدید، وجود دارد، این فاصله در برخی مقاطع تاریخی به سه سال نیز رسیده است. نکته قابل ملاحظه دیگر در این جا این است که پاپ تا قبل از انتصاب، معصوم شمرده نمی‌شود (کاوه، محمد، «تحلیل انتقادی مقایسه عصمت امام و خطاناپذیری پاپ»، اندیشه نوین دینی، ۱۰/۳۲).

صدور این حدیث در موقعیت‌های دیگری غیر از جنگ تبوک، وجود قطعی ارتباط بین نسب و منصب در اسلام، کاربرد همزمان کلمه «ولی» برای اشاره به جایگاه کهنات اعظم و جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در متون اسلامی، اشتراک اسلام با یهود در نیازمند بودن به منصبی مانند کهنات اعظم جهت انتقال شریعت به نحو خطاناپذیر، به نظر می‌رسد که مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از منزلت هارون نسبت به موسی، جایگاه کهنات اعظم هارون بوده باشد. این مسأله به معنای انحصار بالاترین منصب دینی پس از نبوت، در امیرالمؤمنین علیه السلام و نسل ایشان خواهد بود.

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

- قرآن کریم.  
 کتاب مقدس (ترجمه قدیم).  
 ابن رشد، محمد بن أحمد، بداية المجتهد، چاپ چهارم: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، ۱۳۹۵ق.  
 ابن شعبة الحراني، تحف العقول، تصحيح وتعليق علي أكبر الغفاري، چاپ دوم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، قم، ۱۴۰۴ق.  
 ابن عساکر، علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۵م.  
 ابن قدامه، عبد الرحمن، الشرح الكبير، دارالکتب العربي، بیروت، بی تا.  
 ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفکر، بی تا.  
 ابن هشام، عبد الملک، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و دیگران، دار المعرفة، بیروت، بی تا.  
 احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مذيلة بأحكام شعيب الأنزوط، مؤسسة قرطبة، قاهرة، بی تا.  
 اشتاین سالتر، ادین، سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارابی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۳ش.  
 آنرمن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۵ش.  
 بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاري، دارالفکر، بی تا، ۱۴۰۱ق.  
 برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم: دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ش.

ترمذی، محمد بن عیسیٰ، سنن الترمذی، چاپ دوم: دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.  
دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، چاپ ششم: انتشارات علمی و  
فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ش.

زمخشری، محمود، الکشاف، چاپ سوم: دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.  
شفیعی، روح الله، خاندان پیامبران در کتاب مقدس و قرآن، چاپ اول: دانشگاه ادیان و  
مذاهب، قم، ۱۳۹۵ش.

صانعی، مرتضیٰ، خطاناپذیری پاپ، چاپ اول: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،  
قم، ۱۳۸۷ش.

صدوق، محمد بن علی، أمالی الصدوق، چاپ ششم: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.

صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول: نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.

صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم: اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.

صدوق، محمد بن علی، التوحید، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق.

صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم: جامعه مدرسین، قم،  
۱۴۱۷ق.

طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، چاپ دوم: مكتبة العلوم والحكم، موصل،  
۱۴۰۴ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: انتشارات ناصر  
خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء  
التراث العربی، بیروت، بی تا.

عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه  
علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.

فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم: دار احیاء التراث العربی،  
بیروت، ۱۴۲۰ق.

فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، چاپ اول: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی،  
تهران، ۱۴۱۰ق.

قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول: انتشارات ناصر خسرو، تهران،  
۱۳۶۴ش.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ چهارم: دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ش.

کریستون، جولیس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و  
تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم: دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ش.

کوهن، آبراهام، خدا، جهان، انسان و ماشیح در آموزه‌های یهود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، المعی، تهران، ۱۳۸۲ ش.

کوهن، آبراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپ اول: اساطیر، تهران، ۱۳۸۲ ش.

گرنٹ، رابرت. م و تریسی، دیوید، تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس، ترجمه و نقد ابوالفضل ساجدی، چاپ اول: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.

ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس؛ درون مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه سادات تهامی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۵ ش.

ماوردی، علی بن محمد، الحاوی فی فقه الشافعی، چاپ اول: دار الکتب العلمیه، بی جا، ۱۴۱۴ ق.

متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، دار الفکر، بیروت، بی تا.

مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، المؤتمر العالمي للشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول: دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، چاپ اول: مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۹ ق.

ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه وزام، چاپ اول: مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰ ق.

هاکس، مستر، قاموس کتاب مقدس، اساطیر، بی جا، ۱۳۷۷ ش.

## مقالات

اعدادی خراسانی، مرتضی، «عصمت انبیاء»، سفینه، ش ۳۱، ۱۳۹۰ ش.

خیراللهی، محمد علی، «بررسی فقهی و تاریخی حرمت صدقه بر سادات»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن اسلامی، ش ۱۸، ۱۳۸۷ ش.

قریشی، حسن و زمانی، سارا، «پیدایش نهاد نقابت و عوامل سیاسی، دینی و فرهنگی آن در اسلام»، فصلنامه تاریخ، ش ۲۸، ۱۳۹۲ ش.

قنبری، بخشعلی و نجات نیا، منصوره، «آداب و مراتب روحانیت در کلیسای کاتولیک رم و انگلیس»، معرفت ادیان، ش ۱۳، ۱۳۹۱ ش.

کاوه، محمد، «تحلیل انتقادی مقایسه عصمت امام و خطاناپذیری پاپ»، اندیشه نوین دینی، ش ۳۲، ۱۳۹۲ ش.